

مکتی بر نوشته محترم د. ه. فاریابی

(بحث نظام فدرالی برای افغانستان امروز)

نوت: این نوشته عمدتاً در مورد نوشته محترم د. ه. فاریابی منتشره ویب سایت جام غور تحریر گردیده!

جای خوشی و مسرت است که با موشگافی و جستجوی دلایل دریافتن راه بهتر، درست و سفارش آن به کشور خویش هستیم.

جای خوشی و مسرت است که برای موجه بودن اعتقاد و ادعای خویش استدلال میکنیم. این حق ما است و کسی حق ندارد برای ما تعیین کند که به کدام موضوع حق صحبت را داریم و بر کدام نه.

نوشته دانشمند محترم احمد سعیدی را محترم د. ه. فاریابی تحت عنوان مکتی بر مقاله..... نقد نموده. من نیز نوشته و ملاحظات به تایید نوشته محترم احمد سعیدی - که تصادفاً تخلص مشترک داریم - تحریر داشته بودم.

با اغتنام از فرصت چون موضوع جالب است که به کشور ما مربوط است لذا یکبار دیگر خواستم ملاحظات چندی ذیل را بر تذکرات قبلی خویش خدمت شما جهت تفکر احترامانه تقدیم بدارم. مسلماً که قضاوت و موجه بودن دلایل آنرا به خواننده محترم خواهیم گذاشت.

خواستم بر موضوع نظام فدرالی بحث مفصل تحریر بدارم - خامه مضمون روی دست من است اما وقت یاری نمی کند که بحث را تکمیل کنم.

تاریخ دولت و حقوق، نظام های سیاسی، تاریخچه و حال آن بحث است جالب، مهم و طویل است. کتب و آثار زیادی برین مطلب نوشته شده و یکی از عمده ترین مباحث علم حقوق است.

اما من درین جاء دنباله رو شده و بیشتر به ترتیب نوشته محترم د. ه. فاریابی منتشره ویب سایت وزین جام غور و سایت های خدمت شما گفتنی های خویش را ارایه مینمایم.

پار زنده و صحبت باقی که اگر خداوند متعال مجال و توان داد تا به تفصیل این مطلب را خدمت شما تقدیم بدارم.

نکات مشترک زیادی با هر دو نویسنده متذکره در بالا دارم. با تشکر از ایشان از نوشته های شان به نحوی آموختم. اما در موارد معین گفتنی های خویش را دارم که ذیلاً ذکر میگردد:

- هر لغت و واژه از خود تاریخ و تذکره بخود دارد. مفاهیم حدود و ثغور اصطلاحی به مرور زمان فرق میکنند. شما میدانید که تیوری فدرالی خشک و بی تحرک و وجود ندارد. اندیشه و افکار بشری روز به روز تکامل مییابند.

اما آنچه من ممکن غلط درک کنم این است که این آقایون که طبل فدرالیزم مینوازند بیشتر با مسایل قومی متمرکز اند تا آن اندیشه های عالی تقسیم علمی، عملی و منطقی قدرت دولتی بین مرکز و محل به اساس مؤثریت که به موجب آن اداره به ملت نزدیک شود، مصارف دولتی کم گردد، و از وقت تصمیم تا عمل زمان کم ضرورت باشد و ای کاش این مسایل تقسیمات اداری بر بده و بیستستان استوار نباشد.

اگر هدف این آقایون واقعا جدا سازی قومی نباشد گپ خوب است. نمی دانم جدا سازی در یوگوسلاویا به اساس چه بود که قومی نبود؟ شناخت من در یوگوسلاویا این است که جدا سازی قومی و دینی صورت گرفت و به جنایات انجامید که بشریت به ذکر نام آن ننگ دارد. آیا آقای رادوان کراجیج جز یک ناسیونالیست افراطی و فاشیست چیزی دیگری بوده میتواند؟ صد ها مثال آورده میتوانم.

ای کاش منافع و مصالح ملت و کشور در افغانستان بر منافع قومی و جیبی شان برتری داشته باشد. این مایه خوشی ما است اگر درک ما ازین فدرالیست ها؟! غیر دقیق است و آنها به این ترتیب خیر خواه اند سبب مسرت من است. اگر منظور شان جدا سازی قومی نیست بهتر است. اما این فهم درست و بجاء را باید این ناجیان در مواضع رسمی خویش اعلام بدارند تا غلط فهمی ما نیز درست شود ازین چه بهتر. مانقد را برای نقد، فضل فروشی، لغت پرانی و فهمیده جلوه دادن خود از دیگران و دیگر مظاهر منفی تحت نام نمی کنیم. اما تمام شواهد و قراین نشان میدهد که زیر کاسه نیم کاسه ایی است. پلان های وسیع تصفیه های قومی به صورت سیستماتیک جریان دارد. شعار های به خراسان خوش آمدید، آریانا کبیر و که سبب انعکاسات شدید داخلی و خارجی مواجه شده میتواند. آخر این رسم نیست که هوا آزاد کشیده شود. این سرزمین و اتباع میخواهد. نمی دانم که این سرزمین خراسان و آریانا را از کی و

کدام کشور ها میسازند؟ به یقین کامل گفته می‌توانم که این صروف تاکتیک های جدید است برای اهداف زیرکاسه.
- مثال های شما از تاریخ جامعه آمریکا و غربی است تا افغانستان با تاریخ به خصوص خودش.
آنچه من به خاطر من از کتاب های فاکولته مانده - نظام امریکا از کنفدریش (کنفدرالی) به طرف فدریشن (یعنی فدرالی) مسیر خود را پیمود. نمی دانم از کدام واحد های اداری مبنی بر واقعیت های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، زبانی، فرهنگی و دیگر علایم و مشخصات به واحد های اداری ایالتی در افغانستان صحبت دارید؟ منظورم واحد های اداری که شما در تعریف نظام فدرالی آنرا تذکر داده اید. از کدام حق خود ارادیت را درین ایالت ها منظور نظر فدرالیست ها توقع دارند؟ آیا انتخابات تبلور از حق خود ارادیت نیست؟ آیا میخواهید تحت حق خود ارادیت هر ولایت افغانستان را کشور مستقل تحت حق تعیین سرنوشت ملتها و دیگر شعارهای چسپ به پیش بکشید. اگر چنین است و صلاحیت آنرا در خود حس میکنید باز حاجت به شف گفتن نیست.
من همچون تشکیل اداری را در شرایط فعلی آغاز تجزیه قومی افغانستان میدانم و بس.

شرح ظاهر را میبینند. اینکه نظام و حاکمیت فعلی در دل چه دارد اما در عمل تمام فعالیت های وی به محاسبات، تقسیمات قومی و معامله گری در حرکت است. میخواهند که به هر قیمت در قدرت ماندن میخواهند. و لو به خون و خانه خرابی هزار ها انسان بانجامد. (اینما تکون پدیرککم الموت و لوکنتم فی..... هر جای باشید مرگ برای شما رسیدنی است و لو اگر در قصر های محکم باشید....).
بلی نظام حاکم امروزی به نحوی خویش در عمل کار به همان فدرالی ساختن و قومی ساختن و تقویت تجارت سیاسی بر اقوام و ملیت های کشور میکند.
بلی شواهد نشان میدهد که این پروسه در چوکات همان پلان وسیع کشیدن تقسیم سیاسی مجدد منطقه به اساس قومی و در خلاف اتفاق وحدت اسلامی در جریان قرار داده شده.
ای کاش اشتباه کرده باشم.
در شرایط فعلی و سطح بسیار نازل و ضعیف ظرفیت های ارگانهای عدلی و قضای از تطبیق قانون اساسی چه توقع رفته میتواند. که باز دولت مرکزی آن قانون را تطبیق کند.

در افغانستان به خاطر بقا در قدرت سیاسی جنایت کار قهرمان میشود و قهرمان جنایت کار و ما از تطبیق قانون اساسی گپ داریم. در افغانستان فورمول قدرت مندان چنین است که: اگر با ما بودی جنایت کار هم باشی باک نداره اما اگر مخالف ما بودی انسان صالح هم باشی جنایت کار هستی. چنین است وضع و شما آنرا بهتر میدانید.

باید دقت کرد که مثال که شما از ایالات متحده آمریکا می آورید با افغانستان از هر لحاظ فرق میکند.
قانون مندی های تکامل جوامع بشری با وجود تشابهات تفاوت های معین دارد که در صورت در نظر نه گرفتن آن جوامع بشری به مشکلات بسیار جدی مواجه میگردد. باید دقت کرد که پروسه تکامل نظام سیاسی آمریکا، مراحل، عوامل، حدود و ثغور با مقایسه با افغانستان ضرورت به کار تیزس و ریسرچ مستقل حد اقل یک ساله میخواهد.

نظام فدرالی عراق و وضع که شما مثال آورده اید در عمل کاملاً پیچیده تر از آن است که شما آنرا میبینید. عراق عملاً تجزیه است. کردها و تاریخ دولت شان که فعلاً در ترکیه، آذربایجان، ایران و عراق تقسیم شده با افغانستان فرق دارد. عملاً درین راه مشکلات شدید وجود دارد که همه روزه قیمت آنرا ملت کرد میپردازد. حملات هوایی و زمینی ترکیه در سال گذشته که منجر به قتل صدها کرد گردید - بخش از عوامل خویش را در سرکوب همین اندیشه های فدرالی دارد. بحث است طولانی.

و اما افغانستان با جنگ سی ساله و همسایه های قوی و ترکیب قومی که از عین قوم تعداد بیشتر اش در خارج از افغانستان است تا در داخل، ظرفیت های ارگانهای قضایی و عدلی و همه این عوامل و فاکتور ها ما را معتقد میسازد که نظام فدرالی برای فعالا برای افغانستان مهلک است. جوانب مثبت که درچوکات فدرالی استدلال میشود میتواند در نظام های دیگری سیاسی نیز تحقق بخشیده شود و ضرورت به تغییر نظام سیاسی که بسیار عوارض مهلک جانبی دیگر دارد - خواهد انجامید.

خوش هستم که نویسنده از مودل های ناموفق نظام های فدرالی نیز صحبت دارند. این حالت و این درک درست شان به تأیید ادعای ما است که تنها نام (فدرالی و غیر فدرالی) کافی نیست تا مسایل را اصلاح کند.

مسایل و عوامل زیاد دیگر است که در خوشبختی انسان و نظام مطلوب وی اثر گذار جدی اند تا این نام ها که حدود و ثغور و تعریف مشخص شان معلوم نیست.

بهتر است و تاکید میکنیم که همیشه باید در نظر داشت و واضح گفت که ما از سر و کله فدرالی، یونیتاری و مشخص چه میخواهیم و راه عملی آن کدام است.

نمی دانم از کدام یونیتاریزم صحبت است؟ از یونیتاریزم افغانستان فعلی که به اساس سیاست کادری غلط، روابط استخباراتی، قومی و در موارد معین قبل از همه منافع اجنبی، و سیاست عدم شفاف اقتصادی و مافیایی، معامله گری، تعویض مراجع عدلی و قضایی توسط ارگانهای اداری و... استوار است و یا هم یونیتاریزم که از ملت برخاسته و به اساس ملت سالاری، شایسته سالاری، علم سالاری و استفاده مثبت از تجارب مثبت دیگر جوامع بشری و با در نظر داشت مشخصات جامعه افغانی، تاریخ سیاسی و فرهنگ کشور ما و... استوار باشد؟
لذا برای بحث ما نظام حاکمیت امروزی افغانستان به حیث مثال خوب بوده نمیتواند.
بلی بدون تغییرات معین در ساختار نظام فعلی نمیتوان به موفقیت های معین نایل آمد اما این نظام مطلوب در شرایط فعلی به فهم من نظام فدرالی نیست. بحث بیشتر میخواهد.

گفتنی که در نوشته قبلی کم تاکید کرده بودم و آن این است که این قدر ادارات و ارگانهای دولتی علاقهداری، ولسوالی، ولایتی، مرکزی و رییس جمهوری (رییس قوه اجراییه) با دهها مشاور وزیر کار دان، ادارات قضای، شورا هاو... کم بود که حالا همین ساختارهای اداری در سطح اعضای دولت فدرالی نیز ایجاد شود و بار دیگر به کمر ملت نیز اضافه گردد.

عجب تحول خوب. کم رییس و وزیر و مشاور وزیر داریم که حالا همین تشکیلات در شمال، جنوب، شرق و غرب افغانستان به نام فدرالی نیز ایجاد شود.

آیا این تاکتیک همان برنامه تقسیم جدید قومی منطقه ای است تا دینی که در برنامه های معین طویل المدت مراجع و محافل معین بین المللی میکنند؟
آیا از برنامه مراجع معین ایرانی - ایران بزرگ آگاهی داریم؟
آیا از پروژه های خط نور آگاهی داریم؟
آیا اسکان اتنیک معین در خطوط معین شمال و کابل آگاهی داریم؟
ای کاش اشتباه کرده باشم.

آیا این برنامه در چوکات همان برنامه امنیتی کار با الترناتیف نیست که اگر در افغانستان خدا ناخواسته حکومت افراطی دینی طیف طالب قایم شود در آن صورت مسأله تجزیه افغانستان برای حمایت شوروی (روسیه) و ایران ضروری باشد؟
ای کاش اشتباه کرده باشم.

آیا این برنامه همان برنامه تشکیل یک حکومت جدید صفحات شمال نیست که برای حفاظت سرحدات اتحاد شوروی وقت مانند ستون پنجم پیشنهاد شده بود و آقای گریباچف زعیم وقت اتحاد شوروی آنرا رد کرده بود؟
کاش اشتباه کرده باشم.

این وضع به صورت اتوماتیک من را به فکر همان سوال سابق می اندازد که آیا سیاست دورغ است و جنایت و فریب کاری؟ جواب آن بعد از مدت های طولانی این است که بلی. سیاست فتنه است و دورغ و فریب کاری. در صورتیکه که افراد فریب کار و فتنه گر آنرا به پیش میبرند. سیاست عبادت و خدمت خلق الله است در صورتیکه افراد صالح و خدمتگار مردم به قصد و نیست خدمت آنرا در پیش دارند. برقلب ها الله آگاه است ما ظاهر را میبینیم و قضاوت خویش را به همان استوار میسازیم.

از جانب دیگر باید دقت کرد و از خود پرسید:

آیا هر کس که برای افغانستان در شرایط امروز نظام سیاسی فدرالی میخواهند و به این تغییر دامن میزنند - دشمن اند و بد؟

جواب با تمام صراحت این است که نه. به هیچ صورت نه.

هست موارد که عده از هموطنان نظام فدرالی را بنابر دلایل که دارند برای افغانستان بهتر میدانند. اما به شناخت ما در اکثر موارد دلیل از یک چیز و استناد به چیزی دیگر دارند.

مسلم است فراری که گفته آمدیم ما هم اجازه داریم که آنها را که مأمور و مزدور نیستند و صادقانه مطرح میدانند - به این محاسبه غیر دقیق شان متوجه ساخته و استدلال نمایم که نظام فدرالی برای افغانستان فعلی نظام سیاسی خوب نبوده بر علاوه تقسیمات قومی و دیگر عوارض منفی و غیر مطلوب سبب تجزیه کشور ما شده میتواند.

راه درست و اصلی این است تا نیروی خویش را عوض محاسبات و منطقوی به اصول: حاکمیت قانون. اصل تابعیت و حرکت به جانب ایجاد جامعه مدنی و انسانی متمرکز سازیم.

بلی برای ما اصل تابعیت افغانستان، شایسته سالاری و مراعات قانون و گرفتن اعتبار و مشروعیت راه های حل

قضایا با مراجعه شفاف و واضح به مردم و ملت مطرح است. بلاخره باید انسانان خیرخواه این ملت باید دست به دست هم بدهند و این وضع را باید به طرف جامعه مدنی کشاند - تا قومی و سمتی سازی های منفی و خرابکارانه که سبب نفرت و انزجار افغانها که در طول قرون متمادی پهلوی هم زندگی کرده اند.

به این متمرکز شویم که فرق بین سپاه و سفید، عرب و عجم و نیست. مقرب ترین شما متقی ترین شما است. دهها موارد و راه های دیگر خوب وجود دارد که ضرورت به کار مشترک خیر اندیشانه و همکاری مردم خیر اندیشان بدون در نظر داشت معیاری های طبقاتی، قومی، لسانی، منطوقی و سمتی بوده میتواند. بقیه اختیار به خود هر کس.

اینکه یکی خود را تیکه دار قوم و ملیت معین کرده و فضولانه از حاکمیت موجود افغانستان امتیاز میگیرد و به نام قوم و ملیت معین تجارت سیاسی میکند و بازار وی را حاکمیت نیز گرم داشته این به هیچ صورت به حق خواهی این و آن گروه اتباع مردم افغانستان ارتباط ندارد بلکه حرص و آز این اشخاص و افراد است که برای بقاء و رسیدن به قدرت سیاسی هیچ چیزی نزد شان مقدس نیست.

بحث ما کمی دور رفت باز هم تاکید خواهیم کرد که دومبحث را نباید خلط کرد.

بلی باید بگویم که در صورتیکه با من موافق باشید ازین چه بهتر.

ما خلط نه کردیم دیگران عملاً خلط میکنند و ما هم جبرا دنباله روی میکنیم.

بلی من به این باورم و کاملاً آگاهی دارم که در طول تاریخ افغانستان مردم معین توسط جباران داخلی یک منطقه و یا از خارج آن مورد ظلم، تعدی و حتی فروش مانند برده قرار گرفته اند و این را انکار کردن خطا و نادرست. نباید خود را تحمق کنیم و این حقایق را انکار نمایم.

در افغانستان به نام های مختلف به شمول قوم و قبیله ظلم شده و جریان دارد. اما کی برای من صلاحیت داده که اگر من را معاون رییس جمهور بسازی و پنج وزارت را براریم بدهی من شما را قبول دارم هر کی باشی. این صلاحیت و مشروعیت معامله را براریم کی داده؟

در طول تاریخ بشری در کشور ما و جهان ظلم برانسان مظلوم از داخل و خارج محل شده.

لذا محاسبه ما همان محاسبه الهی است (الظالم و المظلوم کلیهما فی النار) ظالم و مظلوم هر دو در آتش است..... محاسبه ما مساعدت و دست گرفتن حق است.

محاسبه ما محاسبه اخوت اسلامی و مراعات قانون است.

بیباید تا نیرو های خویش را به این جهت متمرکز سازیم تا تقسیم های مجدد غیر عادلانه.

بیباید به طرف مردم سالاری حرکت کنیم، ظرفیت های مراجع عدلی و قضایی باید بلند برده شود.

در محل مردم محل را به سرنوشت شان حاکم ساختن ضرورت است.

این به تنها در افکار فدرالی و شکلی خلاصه نمیشود.

اگر به شکلیات میشد نظام های طبقاتی اتحاد شوروی وقت که از انترناسیونالیزم صحبت داشت و کارگران جهان متحد شوید میگفت - حل میشد.

تامین عدالت یک امر نسبی است و یک پروسه است که باید برای آن کار همه جانبه شود.

سخن از یک جای و استدلال برای چیزی دیگری مشکل را حل نمی کند.

به هیچ صورت نمیتوان بی عدالتی های قبلی را به صورت کامل تلافی کرد. ما در قرن بیست یک از عدالت نسبی سخن میگویم. کسانی که به حق شان ظلم شده به هیچ وجه نمیتوان درین دنیا برای شان تلافی کامل نمود.

با پدر که ظلم شده و بدون حق به زندان افتیده - پسرش از مکتب رفتن مانده. خانمش چشم به راه مانده. چطور میتوان حق پسر محروم از مکتب و خانم منتظر به شوهر خویش را تلافی کرد.

پدر به غیر حق زندانی. پسر محروم از مکتب به جز همان نوکر توانمند کار فیزیکی چیزی دیگری شده نمیتواند. چطور میتوان عدالت کامل را درین دنیا قایل کرد؟ نمیشود. لذا ما از عدالت نسبی صحبت داریم.

بلی به صورت نسبی باید راه های حل را جستجو کرد که همچو مظالم باز تکرار نه شود. راه دیگر وجود ندارد.

و اما واپس مستقیم به متن مقاله محترم د. ه. فاریابی:

بلی برای سیر تاریخی تکامل دولت ها - برای دادن حق آزادی بیشتر، نزدیک ساختن مردم با دولت، تنظیم بهتر امور اقتصادی و حل تفاوت های غیر عادلانه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ساختار فدرالی الترناتیف نیست.

چنانچه گفته آمدیم مثال های همچو شعار ها را در کشور های مختلف و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیدید. نظام فدرالی چنانچه در بالا گفتم و روشن ساختم تأثیر متقابل و عکسی (کنتر فرو دکتیف) دارد، سبب از دیاد ارگانها و

مامورین دولتی گردیده و در شرایط فعلی برای افغانستان تباہ کننده است.

بلی این خاک از مردم افغانستان است که دولت ممتل آن است.

من قبالة زمین معیین را دارم و مالک آن ام. اما رییس جمهوری حق ندارد که زمین را به کسی بدون پروسیجر قانونی معیین به قیمت سمبولیک بفروشد و یا هدیه کند. باید درک کرد که رییس جمهور پادشاه هم نیست. اینکه در افغانستان درین راستا چه گذشته دهها کیس غیر قانونی وجود دارد که به پیگرد عدلی و قضایی ضرورت خواهد داشت.

بلی در نظام قانون زمین های دولتی در مراجع و دفاتر املاک منطقه مربوط ثبت است و در صورت ضرورت مطابق قانون به فروش میرسد تا به اساس فرمان رییس جمهور. اینکه درین راستا در افغانستان چه میگذرد و چه گذشته همه آگاهی داریم. اینکه مثلا برای پدرم زمین داده شده و من بیخبر از همه چیزی در زمین و منطقه مذکور بزرگ شده ام - محروم ساختن من پسر از حق زندگی و معیشت در منطقه معیین محروم ساختن یک بی عدالتی دیگر است. بلی کوچ داده عده از افغانها از مناطق معیین عمل غیر عادلانه و غیر انسانی است. غیر انسانی حد اقل در حق فرزند است تا پدر.

بلی نظام فدرالی سیستم دولتی است که معمولا در سرزمین های پهناور در روشنی قانون اساسی قدرت و اداره دولتی بین ارگانهای مرکز و محلی تقسیم میگردد. درین نوع نظام هر یک از دولت مرکزی و محلی مستقیما توسط نمایندگان ملت و تحت نظر قانون رهبری شوند. هر یک از دولت های فدرالی و محلی باید در ساحه صلاحیت خویش مستقلانه مطابق قانون عمل نمایند. هر یک از دولت مرکزی و محلی که خواهان تغییر قانون اساسی باشند باید به توافق همگانی برسند. دهها جزییات و تفاوت های در بین نظام های فدرالی فعلی در بین خود شان و در طول تاریخ وجود دارد. مکررا مجبورم بگویم که سطح نازل امروزی مراجع عدلی و قضای و ظرفیت نازل آن به هیچ وجه جنبه عملی کار را تثبیت کرده نمیتواند و منجر به متلاشی شده کشور میگردد.

بخاطر اینکه چسپیدن به این شکلیات آنقدر هم تعیین کننده نیست مثال می آورم: در کشور جمهوری عربی مصر جانشین رئیس جمهور معلوم است. در کشور سوریه - پدر وفات کرد و پسرش جای وی را گرفت. در لیبیا جانشین پدر پسر است. این نظام ها را میتوان نظام های جمهوری خواند؟ مسلما که نه. نام جمهوری اما در عمل شاهی میرائی.

توجه کنید به جمهوری اسلامی ایران رییس جمهوری در واقعیت صرف رییس قوه اجراییه است. ارگانهای اداری مانند مصلحت نظام صلاحیت بالاتر از مراجع قانون گذاری دارد. اما در افغانستان نظام ریاست جمهوری با رییس جمهوری رییس از سه قوه دولتی میباشد. توازن بین قوای سه گانه دولت وجود ندارد. آن توازن که به شکل نسبی تضمین کننده عدالت و استقرار میگردد. به نحوی میتوان گفت که نظام ریاست فعلی افغانستان با قانون اساسی آن هیچ شبیه در جهان ندارد. ضرورت به نورمال ساختن ساختار نظام فعلی و قانون اساسی افغانستان میباشد.

بلی در جهان ترند و مسیر چنین است که به خاطر همین کم کردن کاغذ پرانی، کوتاه کردن زمان صدور حکم و تطبیق آن، نزدیک ساختن اداره به مردم و کم کردن بار دولت یعنی مصارف دولت از دوش ملت و تلاش دارند و در کشور های زیاد عملی هم کردن تا ادارات وسطی قدرت دولتی را لغوه نموده و صلاحیت های آنرا افقی و عمودی تقسیم نمایند. یعنی بخشی از صلاحیت های ولایتی به ولسوالی ها و بخش دیگر به ادارات مرکزی انتقال داده میشود. اما با ایجاد دولت فدرالی ما چنانچه گفته آمدیم در عمل برعکس اهداف فوق کار میکنیم. یعنی با ایجاد ادارات ارگانهای جدید برای تشکیل فدرالی یعنی مرجع قانون گذاری، اجرایی و قضایی برای واحد های معیین اداری عضوی فدرال ما ادارات جدید را ایجاد میکنیم که خلاف مطالبات و خواسته های مثبت فوق مبنی بر کم کردن ادارات دولتی و کاغذ پرانی میگردد.

بر علاوه تشریح فوق یک مثال می آورم:

آیا با گذشت جنگ سی ساله در کشور، سطح کنترول از مراعات قانون، سطح اجراءات مراجع عدلی و قضایی کشور، موقعیت جغرافیای و اقتصادی کشور..... که اگر ما والی ولایت جلال آباد را انتخابی بسازیم.

چه فکر میکنید که غیر از نماینده استخبارات پاکستان کی برنده خواهد شد؟ جواب و محاسبه کاملا واضح است. از سرحدات شوروی سابق و ایران عین توقع خواهد رفت.

چه فکر میکنید غیر از قومندانان مسلح و خون خوار کی برنده این حاکمیت و والی منطقه خواهد شد؟ جواب کاملا واضح است.

برای من سوال پیدا میشود که چه افراد و مراجع این مسأله فدرالی اینقدر گرم گرفته اند و به آن پافشاری دنبال میکنند:

۱/ آنهایکه فکر میکنند با در نظر داشت بعضی مفاهیم مثبت که فوقا به آن اشاره شد چنین نظام سیاسی به نفع کشور است.

۲/ قوماندانان سابق که خواهان صلاحیت های بی قید و شرط دیروز اند و در صورت موجودیت حکومت مرکز و به این اهداف کمتر نایل نه خواهند شد.

۳/ حریصان چوکی و مقام که در صورت افغانستان مرکزی امکانات شان برای پست های بزرگ دولتی دلخواه شان کمتر است.

۴/ بخشی از پالیسی میکران اصلی کشور های همسایه (پاکستان، ایران ، شوروی سابق و نماینده فعلی آن روسیه) که میخواهند در صورت تغییر اوضاع سیاسی خلاف میل شان کمر بند امنیتی مانند ستون پنجم را در خارج از مرز های خویش داشته باشند. و یا هم در آیند بتوانند بخش افغانستان را از خود سازند.

۵/ کشیدن و خارج کردن مسایل مورد بحث افغانی از توافقات دینی و اسلامی به جانب قومی و زبانی. رخنه ایجاد کردن در بین احراب و سازمان های دینی. شواهد سالهای اخیر نشان داد که موفقانه هم بود.

۶/ کار برای تشکیل یک جغرافیای سیاسی جدید منطقه به اساسی قومی نه به اساس دینی و مذهبی.

۷/ دشمنان قسم خورده افغانستان این وسیله راه و حرکت تاکتیکی برای تجزیه افغانستان قرار داده و زمینه های مناسب را برای تقسیم قومی افغانستان مهیاء میسازند. این همان تقسیم قومی خواهد بود که در چوکات های بزرگ تقسیم منطوقی مساله که در پلان های طول المدت است میگنجد.

اینکه درین کش مکش و جار و جنجال های سیاسی و نظامی کدام یک ازین مصالح و منافع در اولیت مصالح و منافع ابر قدرت ها قرار خواهد گرفت و به اساس آن زمینه های عملی این اهداف بر آورده خواهد شد. این که کدام یک ازین منافع و مصالح امکانات تحقق خواهد یافت سوال و مطلب است که جواب آنرا زمان خواهد داد.

بلی کشور ما به تهدید های فوق مواجه است.

من تاکیدا تکرار میکنم که:

مهم این است ما از سر و کله این کلیمه به صورت مشخص و عملی چه میخواهیم؟

مهم این است که نتیجه عملی و منطقی ما از طرح و برنامه کاری ما درین راستا چه میشود و به چه می انجامد؟

فدرالیزم در کل و به صورت عام برای بعضی از کشور ها با در نظر داشت شرایط و استدلال های معیین منطق خویش را داشته، ضرورت و نظام خوب شده میتواند. ما میتوانیم از مواد که بعضا تحت نام نظام فدرالی استدلال میشود در نظام های دیگر سیاسی استفاده برده و بکار گیریم - اما نظام فدرالی برای افغانستان در شرایط امروزی مهلک است.

ومن الله التوفیق

پایان